

11th International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies



خودسازی^۱ در اندیشه های مولوی و کازانتزاکیس و تاثیر آن در تعالی انسان

فاطمه اوانی^۲

فرهاد درودگریان^۳

چکیده

بر اساس آموزه های عرفانی، خودسازی، نقش مهمی بر عهده دارد. به همین علت در پژوهش حاضر موضوع از منظر دو حکیم و در دو سرزمین مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته شده است. هدف مقاله حاضر مطالعه مفهوم «نقش خودسازی» و چگونگی تربیت آن در نظام فکری و اندیشگی مولوی و کازانتزاکیس است. مساله ای که در این زمینه مطرح می شود؛ آن است که خودسازی و نحوه تربیت آن نزد مولانا و کازانتزاکیس چه همسانی ها و تفاوت هایی دارد؟ روش این پژوهش کیفی بوده؛ و از تحلیل و توصیف داده های مربوط به این دو ادیب استفاده شده است. یافته ها، نشان می دهد مولوی و کازانتزاکیس با توجه به زمینه اجتماعی که در آن تربیت شده اند، نقاط قوت و ضعف نظام اجتماعی و فرهنگی زمانه خویش را در نوع نگاه به تربیت «خود» می دانند. لذا تربیت «خود» را در اولویت نظام تعلیم و تربیت خویش قرار می دهند. وجه مشترک شناخت و تربیت «خود» از نظر مولوی و کازانتزاکیس روبروسازی مستقیم شخص با فطرت الهی، تربیت عقل و آگاهی از پدیده های طبیعی است. و بیشتر بر معرفت شهودی تاکید دارد و با تربیت سالک-عارف به فناء فی الله می رسد که نتیجه آن خودشناسی فردی است.

کلیدواژه: خودسازی، تربیت خود، مولانا، کازانتزاکیس، ادبیات تطبیقی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، ادبیات عرفانی، دانشگاه تحصیلات تکمیلی.

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور